

نماز به مثابه تجربه معنوی در زندگی مردمان شاهنامه

حمیده ژیان باقری^۱

^۱ دانش آموخته آکادمی علوم جمهوری تاجیکستان

چکیده

جهان اجتماعی شاهنامه موزه‌ی مردمشناسی از ایرانی تباران پیش از اسلام است و آیین این مردمان را در جنبه‌های گوناگون زندگی می‌نمایاند. نماز چه به عنوان وظیفه و چه به عنوان آیینی دینی، تجربه‌ی معنوی نابی است که از گذشته‌ی باستانی در نهاد بشر جاری است. این مقاله درصدد این است که جایگاه نماز را به عنوان آیین خاصی از نیایش در شاهنامه‌ی فردوسی بیان نماید.

در این مقاله به روش کتابخانه‌ای داده‌های تحقیق از متن مورد مطالعه استخراج شده است. جامعه آماری تحقیق، شاهنامه‌ی فردوسی بوده، نمونه‌گیری به روش کنترل شده انجام گرفته و شامل داستان‌های اساطیری شاهنامه از آغاز تا حکمروایی فریدون می‌باشد. داده‌های به دست آمده پس از توصیف و جمع‌بندی، به وسیله دیدگاه نظری تفسیرگرایی مشاهده شده و مورد تحلیل فلسفی قرار گرفته است.

نماز به عنوان گونه‌ی خاص و تعریف شده از نیایش در شاهنامه سپاس و تسلیم در برابر آفریننده یکتا و بی‌همتا است و با جلوه‌ای معنوی، موجب نیل به اثرات ملموس مادی می‌گردد. "تهمورث" با پیروی از دستور خویش که استمرار به اقامه‌ی نماز شب داشته به فره ایزدی دست می‌یابد و "فرانک" به شکرانه حکمروایی فریدون، نماز به پای می‌دارد. متغیرهای جنسیت و پایگاه اجتماعی با تجربه معنوی از نماز ارتباط ندارد.

واژه‌های کلیدی: عرفان، قرآن، امنیت اجتماعی

تعاریف

عرفان قرآنی: "نماز"، "شاهنامه فردوسی"، "تجربه‌ی معنوی".

مقدمه

انسان در نظم طبیعی جامعه زندگی می کند و جنس زندگی در همان لحظه‌ای که به وقوع می‌پیوندد در حال تغییر ماهوی و پیوستن به گذشته است. زندگی همین که به گذشته می‌پیوندد تبدیل به تجربه و حس مشترکی شده است که این تغییر همان مفهوم تجربه کردن است و همه گستره زندگی را در بر می‌گیرد. این تجربه هر قدر هم جنبه مادی داشته باشد در نهایت اثرش غیرمادی می‌شود. با چنین تعریفی از تجربه ی زندگی، انسان موجودیست که وجود او تقدم داشته و تجارب او هستند که ماهیت او را می‌سازند. کنش های معنوی و غیرملموس نیز بخشی از زندگی و به عبارت صحیح تر بخشی از تجربه ی ماهوی انسانی است. تجربه ی معنوی بخشی از میراث انسانی برای نسل های بعدی است که هم با بیان تجارب گذشتگان در ادب و هنر و هم با نماد و آیین های ارزشی انتقال پیدا می کند. گفتگو از تجربه معنوی یعنی زندگی کنشگری که از اصالت وجود برخوردار بوده امکان برخورداری از شدن را در ماهیت خود دارد. هنگامی که انسان به عنوان کنشگر از بستر بشری بر می‌خیزد با کنش هدفمند نماز، در ماهیت خود، تجربه ای معنوی و تغییر ماهوی را به دست می‌آورد که پیش از آن چنان نبوده است. اوج حالات بندگی و خضوع در رفتار را در کنار بهترین حالات خشوع قلبی می‌توان در نماز به دست آورد. نماز روشن ترین و قدیمی ترین آیین ارتباط فرد با آفریدگار است که با انجام این کنش هم از نیکی ها سپاس گفته و هم بر آن می‌افزاید. از این رو در همه شرایع پیشین، از آدم (ع) تا خاتم (ص) بر نماز به عنوان ستون دین و وسیله تقرب هر پرهیزگار به سوی خداوند تأکید شده و نماز رکن جدایی ناپذیر و فصل مشترک همه ی ادیان الهی است. هرچند طبیعت محسوس و حقیقت مفهومی دو امر تفکیک پذیر می‌تواند باشد ولی لزوماً در برابر هم نیستند و وجوه گوناگون تجربه ی بشری را ترسیم می‌کند. همواره نمازگزاری کنشی انسانی بوده و به عنوان ابژه دارای حدود و تعریف مشخصی است که از کهن ترین منابع توصیف آن می‌توان به نماز در آیین زرتشت اشاره نمود. چهارمین بخش از اوستای موجود، خرده اوستا نام دارد و شامل نیایش ها و نمازهایی است که برای گاه های چندگانه شبانه روز و یا برای مواقع و مراسم خاص مانند سدره پوشی، کشتی بستن و ... برای پیروان آیین زرتشتی تعیین شده است. شاهنامه بدون تأکید بر بیان عینی (objective) از چگونگی نمازگزاری، به نماز به عنوان سوژه ای از تجارب بشری حتی پیش از ظهور آیین زرتشتی و در دوره اساطیری می‌پردازد و همچنان نماز را کنشی برای سپاسگزاری و بندگی نزد آفریدگار یکتا می‌شمارد. حضور نماز در لایه های عمیق فرهنگ و تمدن ایرانی به روایت شاهنامه، جایگاه مهم توجه به ابعاد گوناگون آن در حوزه میراث فرهنگی و تمدن ایرانی را نمایان می‌سازد. این مقاله در پی کشف و نمایش جلوه های کلیدی فلسفه ی نماز در شاهنامه به عنوان ژرف ترین چشم انداز مکتوب ایرانی تباران به میراث فرهنگی با پیوند به فرهنگ اسلامی است. شاهنامه ما را با چگونگی تحول زندگی مردمانی آشنا می‌کند که در پس تجارب تاریخی خویش مصمم به حرکت بر پایه های فرهنگی مشترکی هستند. بی توجهی به این گنجینه ی نظری و فکری، ما را از استفاده از میراثی تجربی در عرصه ی های گوناگون زندگی محروم کرده و در زمانه ی جهانی سازی ثنوریک، دچار وابستگی به نظریات بیگانه و سستی بنیادهای نظری خویش می‌نماید. شاهنامه با ارائه تجارب بومی، پارادایم مناسبی برای زندگی ارزشمند در یک جهان چندفرهنگی با احترام به افکار متمایز می‌باشد. ارزش کار فردوسی در جست و جوی داستان شکل گیری جامعه ایرانی و کوشش خردمندانه برای پایداری ملتی است که می‌خواهد هستی کهن خود را به آیندگانش برساند (قبادی، ۱۳۸۸: ۴۵-۵۲). در عرصه ی گسترده ی جهان شاهنامه، تجارب زندگی جریان دارد. در کنار تجربه کامیابی و ناکامی، تجارب بشر از نمادها، آیین ها و ارزش ها نیز بیان می‌گردد. در این جهان، مفهوم کلی نیایش و شکل خاصی از آن با تعبیر نماز نیز طرح شده است. در کنار بیان نکات عینی از نمازگزاری، حکیم فردوسی کنشگری کارکترهای شاهنامه نسبت به نماز را به عنوان سوژه ای از تجارب بشری مورد توجه قرار داده است. فردوسی حکیم در اثر سترگ خود شاهنامه، از جهان بینی و میراث فرهنگی جامعه ایرانی تبار سخن گفته، بیان افکار خود را محدود به قصه پردازی ها ننموده و اندیشه های عمیق انسانی خود را به روشنی بیان کرده است. وی رویدادهای تاریخی را با توجه به تفسیر شخصیت های داستانی از عملکرد خود به بیان آورده است. خود او درباره اثر گرانقدرش می‌گوید که دروغ و افسانه نیست و تأکید می‌کند که هدف او افسانه سرایی نبوده و در پی شناخت شایسته از تجارب بشری است. حکیم فردوسی در کشاکش روایت زندگی مردمان تبارش، شاهنامه را به هیات موزه

ایران شناسی بزرگی با غرفه‌های گوناگون درآورده است. می‌توان اثر او را به چشم دایره المعارف فرهنگ و آداب و رسوم پیش از اسلام نگریست.

ادبیات موضوع

موضوع نماز متناسب با جایگاهی که در فرهنگ ایرانی-اسلامی دارد مورد توجه صاحبان اندیشه و قلم بوده، تنها به لحاظ فرهنگی تاکنون بیست و سه اجلاس ملی در این موضوع برگزار شده و همه ساله تولیدات فکری مرتبط با موضوع در کنار فعالیت های فرهنگی و اجرایی مربوطه مورد حمایت نهادینه ستاد اقامه نماز می باشد. حاصل بحث آن که تعداد رکورد های ثبت شده از آثار قلمی موضوع نماز در کتابخانه ملی رقم ده هزار و هفتصد و بیست عنوان و در پایگاه تخصصی مجلات نور سی و یک هزار و نوزده عنوان مقاله می باشد. این همه، به اهمیت و جایگاه نماز، سیره ی علما و بزرگان در این خصوص، تاثیر و فواید نمازگزار، آسیب شناسی و پیامدهای بی توجهی به آن در عرصه های تخصصی گوناگون، دعوت و جذب به نمازگزار، آموزش شیوه، آداب و احکام نماز، عرفان و تفسیر نماز، نماز در ادیان و مذاهب دیگر، داستان های مرتبط با نماز و حتی اشعار و سرگرمی های مرتبط با آن به رشته تحریر درآمده است. برای مشاهده رابطه نماز با هویت تاریخی و تفکر فلسفی به نظر می رسد رجوع به شاهنامه گریز ناپذیر است. شاهنامه آینه ای است برای ایرانیان تا در هر باره ای خود را در آن ببینند و بشناسند و بشناسانند. خالقی مطلق درباره ی رابطه ی فردوسی و مقوله ی هویت و میراث ایرانیان می گوید: فردوسی از جهت این که میراث و ارزش های ملی را به ما گوش زد می کند، شاخص است. شاهنامه برای ما به لحاظ هویت ملی ارزش بزرگی دارد؛ چون زنده کننده ی زبان فارسی و گذشته ی تاریخی است و این حدس همیشه بوده و هست که اگر شاهنامه نبود، هم زبان فارسی از بین می رفت و هم فردوسی بین ایران پیش از اسلام و ایران پس از اسلام همانند یک حلقه ی میانی و وصل کننده می ماند و ما تمامیت فرهنگی و تمامیت ملی خود را مدیون او هستیم. (هوشیار، ۱۳۹۱: ۲۹) علاوه بر این که شاهنامه زبان و تاریخ ماست، بررسی هویت و فرهنگ نیاکانمان بدون وجود شاهنامه بسیار سخت و مبهم به نظر می رسد. چون که فردوسی برای انتقال میراث فرهنگی ملتش چنانچه خود می گوید، علاوه بر مطالعه ی کلیه ی آثار مکتوب زمانش، تاریخ شفاهی و عامیانه ی برجای مانده را نیز گرد آورده است. اگر به گذشته به عنوان گفتمان رسیدن به آینده نگاه کنیم در موضوع نماز نیز ناگزیر از شاهنامه پژوهی هستیم. در حالی که خویشکاری (function) شاهنامه در حفظ و انتقال واژه های گمشده و انعکاس ادبیات پارسی اصلی ترین ارزش این اثر ادبی است، با پیشرفت علوم ارزش های علمی دیگر آن روشن تر شده و نشان داده است که سرایش این حماسه در عرصه های دیگر نیز حرف هایی برای شنیدن دارد. در رابطه با شاهنامه پژوهی نیز مقالات، کتاب ها و آثار بسیاری می توان یافت که به افکار فردوسی و اثرش شاهنامه می پردازد. در سال های اخیر که شاهنامه پژوهی رو به افزایش گذاشته بسیاری حوزه های تخصصی دانش در شاهنامه مورد توجه قرار گرفته و هنوز بررسی علمی در بسیاری موضوعات دیگر کمتر صورت گرفته است. در حال حاضر پنج هزار و هفتصد و سی اثر با کلید واژه شاهنامه در کتابخانه ملی به ثبت رسیده است. به دلیل این کثرت نمی توان همه ی نگاشته های مرتبط با شاهنامه را نیز معرفی کرد بنابراین ابتدا اجمالا دسته بندی آثار مرتبط با شاهنامه بیان شده و البته در ادامه، نگاشته های مرتبط با موضوع نماز معرفی می گردد.

دوره ی نخست شاهنامه پژوهی را می توان از همان بدو تالیف دانست زیرا پژوهش در احوال و آثار مرتبط با فردوسی و اثرش از بدو نگارش شاهنامه مورد توجه بوده است. حتی افسانه سازی ها درباره زندگی شاعر و داستان های اثر به نوعی نشانه توجه به این اثر و سعی در روشن کردن ابهامات موجود بوده است. دکتر احمد وکیلان می گوید که یکی از قدیمی ترین نگاشته ها راجع به شاهنامه، اختیارات شاهنامه نام دارد و از آثار قرن پنجم هجری قمری می باشد. این اثر علاوه بر زندگی شاعر و تاریخچه و متن شاهنامه، مباحث موضوعی از جمله موضوع خرد را معرفی می کند. باب های هشتم، نهم و یازدهم این اثر به موضوع پند و موعظه اختصاص دارد. (ایسنا: ۲۵ اردیبهشت ۱۳۸۷) در این دوره شاهنامه به طور کامل و یا خلاصه و گزیده بارها به چاپ رسیده و به زبان های گوناگون ترجمه شده است. درباره اصالت ابیات، زندگی شاعر (فردوسی)، اختلاف در نسخ خطی، واژه شناسی و تخصص های ادبی تحقیقات قابل توجهی انجام شده است.

سال ۱۹۳۴ میلادی را می توان زمان جمع بندی آثار دوره اول و آغاز دوره دوم و نوشاهنامه شناسی نه تنها در ایران بلکه در جهان دانست. زیرا در این سال به مناسبت هزاردمین سال تولد فردوسی در بسیاری کشورها همایش و کنفرانس های علمی برگزار شد. در کنگره بین المللی تهران که اولین همایش بزرگ علمی ایران نیز محسوب می شود از هفده کشور جهان بیش از ۴۰ نفر به همراه ۴۰ ادیب ایرانی شرکت نمودند. دانشمندان معروفی چون سباستیان بک و فردریک زره از آلمان، دنیس راس از انگلستان، آرتور کریستنسن از دانمارک، آنتونینو پاگلنارو از ایتالیا، عبدالوهاب عظام از مصر، یان ریپکا از چک، اربلی، برتلس، روماسکوویچ، فریمان و بولوتنیکوف از شوروی و دیگران در کنگره شرکت کرده بودند. در ایران؛ سید حسن تقی زاده، محمد قزوینی، محمدعلی فروغی، ملک الشعراء بهار و سایرین به تحقیق در این خصوص اهتمام کردند و محصل شاهنامه شناسی ایشان در سلسله مقالاتی به چاپ رسید. در همین زمان در مرکز شرق شناسی روسیه (شوروی سابق) نیز شاهنامه مورد تحقیق، تصحیح، ترجمه و نشر قرار گرفته است. شرق شناسان از جمله س. نظریانتس، ا. زینویوف، و. ژکوفسکی، ا. برتلس، ا. اوربلی، م. دیاکنف، ا. روماسکوویچ، ک. ترور، پ. زاخودر، ا. استاریکف، محمد نوری عثمانوف، ا. براگینکسلی، م. علیزاده و ش. شامحمداف در آثار خود به موضوعات گوناگون در ارتباط با شاهنامه و فردوسی توجه کرده اند. در سال ۱۸۴۹ آقای "ژوکفسکی" قسمتی از شاهنامه (داستان رستم و سهراب) را از روی ترجمه آلمانی آقای "روکرت" (ایرانشناس) به روسی ترجمه کرد. "گاستانازادیانتس" در کتاب تاریخ ادبیات فارسی که در سال ۱۸۵۱ منتشر شد، فصلی را به شاهنامه فردوسی و اهمیت آن در ادبیات اختصاص داده و آقای "زینوف" در سال ۱۸۵۵ کتابی درباره شعر حماسی ایران نوشت. اولین ترجمه در سال ۱۸۹۵ به زبان اکراینی از روی متن اصلی توسط آقای "کریمسکی" انجام شده که در سال ۱۹۰۵ "سوکولف" آن را به روسی برگرداند. "برتلس" خاورشناس روسی درباره جایگاه شاهنامه در انتقال میراث فرهنگی و هویت ایرانی می گوید: تا وقتی که در جهان مفهوم ایران و ایرانی وجود دارد نام پر افتخار این شاعر بزرگ "فردوسی" جاوید خواهد ماند. شاهنامه شناسی مورد توجه محققان تاجیک نیز بوده است. صدر الدین عینی و حتی عبدالرئوف فطرت اولین رساله های مفصل را در تاجیکستان راجع به فردوسی و شاهنامه نگاشته اند. موسی رجب اف، ا. افصح زاده، ظ. امراری، ا. محمد خوجه یف، ع. نصرالدین اف، شادی اسرار، س. حسن اوا، ش. بیرهوف، ت. بایمت اوا، م. محمداف، ب. عباداف، م. محمداف، ا. عطایف، پ. شیرمحمداف، ا. شامالف، کمال عینی و سایرین رساله ها و مقاله های ارزشمندی در این موضوع نوشته اند.

دوره سوم شاهنامه شناسی از ابتدای سال ۱۹۹۰ میلادی آغاز می شود. سازمان بین المللی علمی و فرهنگی یونسکو سال ۱۹۸۹ میلادی با بیانیه ویژه ای سال های ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۴ را پنج ساله بزرگداشت شاهنامه فردوسی اعلام نمود. این تجلیل با برگزاری کنگره جهانی بزرگداشت فردوسی (هزاره تدوین شاهنامه) در تهران آغاز و با سمپوزیم بین المللی علمی "هزاره شاهنامه فردوسی" در شهر دوشنبه به پایان رسید. در همایش علمی تهران ۱۲۰ پژوهشگر از ۲۳ کشور و ۱۷۰ محقق ایرانی شرکت داشتند. مجموعه مقالات کنگره با عنوان "نمیرم ازین پس که من زنده ام" شامل ۱۱۲ مقاله چاپ شد.

امروزه با گسترش شاهنامه پژوهی، روش ها و رویکردهای نوین علمی در مطالعات موضوع شاهنامه در دست بررسی قرار می گیرد. محمد حسین ساکت در نشست نقد و بررسی کتاب "از اسطوره تا حماسه" گفت که این کتاب به بررسی نوآورانه ای از شاهنامه فردوسی پرداخته است (۲۰ اردیبهشت ۱۳۸۸). اکنون درباره موضوعات مختلف و ساحت های گوناگون علم در شاهنامه پژوهش هایی صورت گرفته، ولی نظر به عمق و وسعت معانی جای دارد که بررسی بسیاری زمینه ها و کارهای پژوهشی دیگر به انجام رسد. در شاهنامه پژوهی با موضوع نیایش، سیزده اثر در کتابخانه ملی به ثبت رسیده است که همگی به نیایش به عنوان آموزه ای عبادی و اخلاقی در ادبیات پارسی پرداخته و تبارشناسی معرفتی از میراث فرهنگی ارائه نکرده اند که به ترتیب زمان به شرح زیر فهرست شده است:

- محفوظی موسوی، منیژه (۱۳۷۸) نیایش در شعر فارسی "از ابتدا تا قرن هفتم"، پایان نامه درجه کارشناسی ارشد دانشکده زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دزفول.
- مرادی، افشین (۱۳۸۵) نیایش و ستایش در شاهنامه، پایان نامه درجه کارشناسی ارشد دانشکده زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن.

- نوری، مجید (۱۳۸۷-۸۸) جلوه های گوناگون نیایش در فرازهایی از شاهنامه، مجله فردوسی، شمارگان ۷۴-۷۵: ۴-۵۹.
- یوسف زاده، ناهید (۱۳۸۸) پرتو نیایش در شاهنامه، پگاهان: مشهد.
- سیدنظری، سیدبهنم و محمدرضا پاشایی (۱۳۸۸) ایمان گرایی و نیایش در شاهنامه، مجله گلستانه شماره ۱۰۱: ۷۸-۸۰.
- پورامن، علی (۱۳۸۹) نیایش در شاهنامه، مجله رشد آموزش زبان و ادب فارسی شماره ۹۳: ۱۴-۱۸.
- کمربیدکرپه، نسربین (۱۳۹۰) بررسی دعا و نیایش در شاهنامه فردوسی و تطبیق آن با دعاهای قرآنی و ادعیه مذکوره از ائمه اطهار (ع)، پایان نامه ی درجه کارشناسی ارشد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
- رستنده، مجید (۱۳۹۰) به پیش جهان آفرین، چنار: همدان.
- قزوینی، مهوش (۱۳۹۱) نیایش در متون کهن و شاهنامه امین، مجله حافظ شماره ۸۱: ۹۲-۸۷.
- مرادی، الهام (۱۳۹۱) بررسی مقایسه‌ای شاهنامه و دیگر متون منظوم حماسی تا پایان سده ششم هجری بر پایه عنصر دعا و نیایش، پایان نامه ی درجه کارشناسی ارشد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رازی کرمانشاه.
- مرادی، افشین (۱۳۹۲) نیایش و ستایش در شاهنامه، انتخاب: تهران.
- شاهوردی، الهام (۱۳۹۲) نیایش و طلب عاشقانه در شاهنامه فردوسی و ایلید و ادیسه‌ی هومر، سیفا: خرم آباد.
- جهان پور، علی (۱۳۹۳) سرود نیایش، شرکت سهامی انتشار: تهران.

در زمینه ی بررسی تخصصی کلید واژه نماز، رقیه آیتی در سال ۱۳۸۰ کتابی با عنوان نماز در شاهنامه فردوسی شامل: نیایش، ستایش، تعظیم، زمین بوس از انتشارات پویش شهر تهران منتشر نمود. با مطالعه اثر روشن می شود در این کتاب نیز نماز در ارتباط با موضوع مناجات و دعا در ادبیات پارسی مورد تعریف قرار گرفته است. این مقاله تلاش دارد با نگاهی نوآورانه به موضوع نماز به عنوان تجربه ای معنوی در میراث فرهنگی سهمی در پیشرفت مرزهای دانش داشته باشد.

آیا نمازگزاری در جامعه انسانی شاهنامه رو به سمتی دارد؟

این مقاله درصدد آن است که تفسیری از نماز کنشگران و مهم تر از آن، جریان ها و اراده های مرتبط با آن در جامعه ی شاهنامه را ارائه کند. در این مقاله سه پرسش مورد پاسخ قرار می گیرد؛ نخست ماهیت وجودی نماز و انسان در تجربیات معنوی دوره ی اساطیری شاهنامه تبیین شده؛ سپس با بررسی نسبت نماز و نمازگزار پاسخ می دهد که آیا جنسیت و پایگاه اجتماعی متغیری تعیین کننده است.

روش شناسی

جامعه آماری تحقیق، شاهنامه ی فردوسی است. شاهنامه اثری منظوم شامل حدود پنجاه هزار بیت شعر است. موضوع داستان‌های شاهنامه شرح احوال، پیروزی ها، شکست ها، ناکامی ها، آرمان ها و دلآوری های ایرانیان از کهن ترین دوران و کیومرث به عنوان نخستین پادشاه تا سرنگونی دولت ساسانی به دست تازیان در سده هفتم میلادی است. همچنین روابط و کشمکش های خارجی ایرانیان با هندیان در شرق، تورانیان در شرق و شمال شرقی، رومیان در غرب و شمال غربی و تازیان در جنوب غربی را بیان می کند. در عهد کیومرث، هوشنگ، تهمورث، جمشید و ضحاک تا ظهور فریدون، رخدادها از نوع اساطیری است. این عهد، دوره ی پیدایش حکومت و صنعت خوراک، پوشاک، مسکن، کشف آتش و آموختن زراعت و پیشه ها است. این دوران، داستان نزاع آدمیان با دیوان است که دیوان مطیع آدمیان شده و آنان را با اسراری چون خط آشنا می کنند. در ادامه و در دوران حماسی هنوز زمان حکمرانی پادشاهان و زندگی‌شان، رویدادها و اشخاص، خارق العاده اند به گونه ای که ناباوری و شگفتی خوانندگان را بر می انگیزد. پهلوانان بزرگی چون رستم و اسفندیار در عرصه شاهنامه ظاهر می شوند و در

حوادث مهم داستان نقش بسزایی ایفا می کنند. پهلوانان شاهنامه و در قله ی آنان رستم واجد خردمندی و دلاوری همراه با احساسات رقیق انسانی اند که به گاه نبرد حماسه می آفرینند. آزادگی و پیماننداری در زندگی پهلوانان شاهنامه نمایان است. سیاوش و اسفندیار که دو شاهزاده-پهلوان هستند احترام مخاطب را بر می انگیزد. پس از حمله اسکندر و گذر از دودمان اشکانی، شرح دوره ساسانی، بیشتر با یافته های تاریخی امروزی هم‌نوا می باشد. در دوران تاریخی حیات پهلوانی رنگ می بازد و ای بسا که بیشتر فریب جای درستی می نشیند.

نمونه گیری به روش کنترل شده انجام گرفته و به طور هدفمند، با اِشرافی که به جامعه ی آماری وجود دارد، می توان گفت با افزودن حجم نمونه، فرضیه جدیدی در موضوع افزوده نمی گردد و شامل داستان های اساطیری شاهنامه از آغاز تا پایان حکمروایی فریدون می باشد. به قول لوی استرواس موضوع اسطوره این است که الگویی منطقی برای حل پیچیدگی زندگی روزانه ارائه دهد. حماسه های اساطیری، تاریخی هستند که به جای تدوین حاکمان، از سوی تمام جامعه و به شکل روایت ها و افسانه ها شکل می گیرند. این اساطیر، راهی را برای دستیابی به مینوهای قوم ها نشان می دهند. (مندراس و گورویچ، ۱۳۸۴: ۲۹۸) اسطوره ها معرف خاطره ذاتی، شور و سودای جمعی انسانی اند. حماسه ی اساطیر شاهنامه داستان رویارویی نیکی و بدی است. در این کشمکش تجربه ی معنوی مردمانش نیز شکل گرفته و به عنوان یک بنیاد فلسفی برای آیندگان نقل می گردد.

روش تحلیل محتوا که روش تحقیق در این مقاله است این امکان را به پژوهشگر می دهد که به مثابه "گیرنده ی برتر" بتواند با وجود فاصله زمانی، نمونه ی تحقیق را مورد خوانش قرار دهد. زوایای نادیدنی آن را مشاهده کرده و به یافته هایی هستی شناختی قابل تعمیم به جامعه آماری دست یابد. داده های این تحقیق با استفاده از سیستم کتابخانه ای و فیش برداری جمع آوری شده است. اعتبار صوری شاخص ها (Criterion Validity) با معیارگذاری به جای شاخص سازی، به رأی صاحب نظران موکول شده و اعتبار سازه ای (Construct Validity) در مقایسه با مفاهیم نظری سنجیده شده است.

چارچوب نظری

هر چند بر این باوریم که هر نوع تقسیم بندی معرفت در هر سطحی امری قراردادی و اعتباری است ولی برای تدقیق موضوع ناگزیر از تحدید نظری موضوع می باشیم و برای ورود به این جهان اجتماعی از مفاهیم نظری در جامعه شناسی ادبیات در استخراج داده ها بهره می گیریم. کانون بررسی در جامعه شناسی ادبیات، اثر ادبی است که دارای پیچیدگی های معرفتی باشد. عنصر روایت به صورت یک پیوستار، تصویری از فکر نویسنده ارائه می دهد و در تکرار روایت ها ساختار و دیدگاه نویسنده قابل تشخیص می شود. (ثاقب فر، ۱۳۷۷: ۸۷) در تئوری های جامعه شناسی ادبیات نخستین مسأله این است که توانایی کلمات در بازنمایی واقعیت ها، امور یا ایده هایی که مایلیم واقعی قلمداد شود چقدر است (شارع پور، ۱۳۸۶: ۳۵). شخصیت های شاهنامه و اندیشه و احساساتشان به اندازه ای با دقت به نمایش درآمده که اسطوره های خیالی پیشینیان، حماسه هایی باورپذیر برای مخاطبان در همه نسل ها می شوند و احساس همدلی را بر می انگیزند. مسأله اصلی دیگر، زنده بودن اثر و تحلیل رابطه ی بین خواننده و نویسنده است. ارتباط بین مخاطب و نویسنده با تولید اثر آغاز می شود. این تعامل پویاست و در طول زمان و تغییر مخاطبان ارزش ها و افکار نویسنده از طریق ارتباط متن و بنا به ظرفیت و ویژگی متن و مخاطب بازتولید می شود. تا وقتی که متن توانایی تعامل با مخاطب را داشته باشد زنده است (اسکارپیت، ۱۳۸۷: ۱۰۶-۱۰۷). اثری مانند شاهنامه فردوسی که مخاطبانی را در چند نسل حفظ می کند یک رشته پیوند فرهنگی بین نسلی ایجاد کرده که شناخت افکار منتقل شده در آن اهمیت بیشتری دارد. اینچنین است که "شاهنامه فردوسی" به عنوان نمونه ی مورد مطالعه، گزیده شده است چون چنان که گفته شد، به لحاظ ویژگی های مؤلف، محتوا و مخاطب شایسته چنین کندوکاوی است. شاهنامه مانند هر پدیده ی دیگر اجتماعی تنها محدود به ابعاد محدود مانند ابعاد ادبی، فلسفی یا جامعه شناختی و ... نیست بلکه در این مقاله به موضوع نماز در شاهنامه فارغ از حوزه ی دانش الهیات (theology) پرداخته ایم. برای تحلیل یافته های تحقیق پارادایم تفسیری کمک کرده است تا شناختی عینی از فهم ذهنی کنشگران جهان شاهنامه نسبت به نماز به دست بیاوریم. دیدگاه تفسیرگرایانه با

استخدام مدل کنش متقابل نمادین که از لحاظ نظری هم راستا با روش تحلیل محتواست این امکان را داده است که جهت مفهومی و معنی داری کنش های مشاهده شده استخراج و جمع بندی شود. در این مدل نظری، نماز به عنوان یک کنش انسانی تعریف شده و نمازگزاران به عنوان کنشگران مورد مشاهده قرار گرفته است. موقعیت کنشگران در روایت های جاری شاهنامه در ارتباط با فهم و رفتار شخصیت های داستانی و تعاملات نهادی، جنبه ی انتخاب های فردی و موردی نداشته و در زمره ی کنش فعال-شرکت کننده در تولید و بازتولید زندگی اجتماعی معرفی شده است.

نماز، گونه ای ویژه از نیایش

نماز در اصطلاح شرعی ظاهر و باطنی دارد که ظاهر آن دارای آدابی است. از جمله آداب ظاهری نماز تطهیر جسم و جای نمازگزار، بیان حمد و ثنا و رکوع و سجود می باشد. باطن و روح ملکوتی نماز اخلاص در نیت قربت برای سلوک روحانی و ایمان به یاری خداوندی است که بنده اش با نمازگزاری نسبت به این باور ذهنی خود، انقیاد عملی دارد. نیایش، خواندن پروردگار بدون تعیین هیچگونه پیش شرطی است و نماز گونه ای خاص از نیایش است که در آن باورمندی با کنش نمازگزاری به عنوان سلوک دینی تجسم می یابد. سراسر شاهنامه سرشار از روح توحیدی و نیایش به درگاه ایزدی است ولی نمازگزاری در زیست مومنانه ی شاهنامه در موارد محدودی تصریح شده است. در داستان های اساطیری شاهنامه سه نوبت واژه نماز و یک نوبت مفهوم نماز به معنای تعریف فوق بکار برده شده است. نوبت نخست نماز بردن مردمان در برابر کیومرث، دوم استمرار بر نمازگزاری دستور تهموت و سوم نماز بردن سرخدمه ی کاخ ضحاک در برابر فریدون است. فرانک مادر فریدون پس از شنیدن خبر پیروزی فرزندش کنشی دارد که از نظر رفتار و فکر به نمازگزاری نزدیک است ولی با این عبارت یاد نمی شود.

در دو بیت به صراحت احترام رفتاری با تعظیم نمودن به مقام حکمروایی را با عنوان نماز توصیف کرده است:

به رسم نماز آمدندیش پیش / و زو برگرفتند آیین خویش (فردوسی، ۱۳۸۴: داستان کیومرث ص ۱۱)

نه آسیمه گشت و نه پرسید راز / نیایش کنان رفت و بردش نماز (همان: داستان ضحاک ص ۴۰)

با این مشاهده پرسشی به ذهن می رسد که آیا واژه شناسی نماز به معنای آن چه ابتدا تعریف شد بکار برده شده است. پاسخ آن که، بکار بردن واژه ی "به رسم" در ابتدای بیت نخست بر کاربرد تشبیهی این واژه گزینی تاکید می نماید و نشان می دهد که منظور از نماز همانا تعریف خاص مورد نظر این تحقیق است. مورد دیگری که به قرینه می توان به آن اشاره کرد بیستی است که در ماجرای تولد و نامگزاری شیرویه پسر خسرو پرویز بیان می کند؛ در آن زمانه گفتن بانگ نماز به معنی اذان گفتن در گوش نوزاد مرسوم نبوده است و نشان می دهد که فردوسی کنشی مانند صلوات و نماز به معنی امروزی از گزینش واژه ی نماز را منظور نموده است:

نبود آن زمان رسم بانگ نماز / به گوش چنان پروریده بنام (همان: زایش شیرویه ص ۱۷۹۰)

پایگاه اجتماعی نمازگزاری

تفکیک پایگاه اجتماعی در شاهنامه از اهمیت تعیین کننده ای برخوردار است. بسیاری از کنش های مردمان شاهنامه بر پایه ی پایگاه اجتماعی آن ها ارزش گذاری می شود. طبقه بندی پایگاه اجتماعی در دوره ی جمشید تعیین نهایی یافته و تا آخرین حکمروایی ساسانی با کمترین تغییرات برجای مانده است. تفکیک طبقات اجتماعی تنها در دوره ضحاک مورد تاکید قرار نگرفته است. جامعه بی طبقه ی اجتماعی بصورت نظری در نظریه ی مانی عین انحراف معرفی شده و ویرانی دهاتی آباد بر اثر بی توجهی به تمایز طبقات اجتماعی مورد تاکید قرار می گیرد. بالاترین پایگاه اجتماعی بلا منازع از آن حکمرواست که مشروعیت و سویه ی تعاملات اجتماعی را تعیین می کند. با این پیش فرض بررسی سویه ی تعامل انسانی مرتبط با نماز از نظر تاثیر جایگاه پایگاه اجتماعی در روایت های اساطیری شاهنامه که در ابیات زیر مشاهده می شود قابل توجه است:

مر او را یکی پاک دستور بود / که رایش ز کردار بد دور بود

خنیده به هر جای شهرسپ نام / نزد جز به نیکی به هر جای گام

همه روزه بسته ز خوردن دو لب/ به پیش جهاندار برپای شب
چنان بر دل هر کسی بود دوست/ نماز شب و روزه آیین اوست
سر مایه بُد اختر شاه را/ در بسته بُد جان بدخواه را
همه راه نیکی نمودی به شاه/ همه راستی خواستی پایگاه

چنان شاه پالوده گشت از بدی/ که تابید ازو فرهی ایزدی (همان: داستان تهمورث ص ۱۷ و ۱۸)

در این ابیات حکیم اشاره به پالودگی از بدی و تابش فره ایزدی از تهمورث بر پایه ی پیروی از راهنمایی دستور نمازگزارش به نام شهرسب دارد. نشان داده نماز به عنوان تجربه ی زیست مومنانه، کنشی عینی متناسب با باور ذهنی کنشگر است. سلوک معنوی نماز تغییر ماهوی در شهرسب به عنوان نمازگزار ایجاد کرده که تجربه ای از شدن برای او به همراه دارد. نماز به مثابه ی شدن در تعامل بین شهرسب و تهمورث جریان دارد. انتقال تجربه ی معنوی نماز بین شهرسب و تهمورث که در یک زمانه اند سرمایه ای معنوی برای تهمورث است که با همراهی با آن این انتقال تجربی تحقق یافته است. در این تعامل که برپایه ی تجربه ی نمازگزاری است، برخلاف غالب تعاملات انسانی در شاهنامه، مهتری و کهنتری در پایگاه اجتماعی تعیین کننده نمی باشد. زیرا مهتری در پایگاه اجتماعی سویه ی تعامل بین تهمورث و شهرسب را تعیین نکرده و سویه ی جریان تعاملی در این انتقال تجربه ی معنوی، از اهتمام به سلوک معنوی که در اینجا نماز می باشد، جهت می گیرد.

در این ابیات بدون توجه به فرادستی یا فرودستی پایگاه اجتماعی نمازگزار، به ابعاد معنوی از نمازگزاری اشاره نموده که همچنان که نماز در ادیان ابراهیمی همچون اسلام موجب دوری از بدی است و برای یاد خداوند برپا می شود. نمازگزاری شهرسب نیز چنانچه در مصرع ششم گفته شده برای در محضر جهاندار بودن برپا شده و چنانچه در مصرع دهم می گوید، موجب بستن راه بدخواهان بوده که در نهایت موجب پالودگی از بدی است. از نکات قابل توجه دیگر این است که شهرسب را به جهت برخورداری از سلوک معنوی نماز و روزه برخوردار از وجهه و مشروعیت عمومی توصیف کرده و وجود او حتی بدون توجه به فرودستی در پایگاه اجتماعی سرمایه ی تهمورث بیان می کند.

جنسیت

جنسیت یکی از مولفه هایی است که در تعیین نابرابری های انسانی در طول ادوار گذشته ی زندگی بشر نقش داشته و حتی در تفکر امروزی نیز به میراث رسیده است. انعکاس تجربه از جایگاه جنسیت در آثار ادبی، به مثابه جهان فکری آفریننده ی اثر، منعکس می شود. زن در شعر فردوسی در جایگاه طبیعی، همطراز مردان در تجارب زندگی اعم از موقعیت های خوبی و بدی نقش ایفا می کند. حتی در پایگاه اجتماعی هم شان با مردان، بعد احساسی و عاطفی زنان با روحیات پهلوانی و قهرمانی مردان سازگار و متناسب است. زمان لزوم، بی تردید، وارد میدان نبرد شده، به مصلحت حکمرانی از فرزند کناره گرفته، در حکمروایی به داد و خرد رفتار نموده، به لحاظ اظهار نظر و بیان عقیده همانند مردان بوده و در عشق ورزی پیش قدم می شوند. هم دلداری هستند هم همآورد، به معنی کامل کنشگر فعال اجتماعی. البته بنا به فضای مردانه ی روایت شاهنامه از نظر شمارش، کم تعداد هستند ولی از نظر ماهیت، متناسب با پایگاه اجتماعی خود به تجربه ی زندگی پرداخته، در راستای برقراری نظم اجتماعی و پابندگی اخلاقی، نکوهش یا ستایش می گردند. در میان زنان شاهنامه، فرانک مادر فریدون کنشگری اثرگذار و خردمند در دوره ی اساطیری شاهنامه معرفی شده است. نیایش وی به گاه آگاهی از سرآمدن روزگار ضحاک و برقراری حکمروایی فریدون در ابیات زیر شرح داده شده است که برای اطلاق تعبیر نماز به این کنش، ادله ای نیز در ادامه بیان می گردد:

پس آگاهی آمد ز فرخ پسر/ به مادر که فرزند شد تاجور
نیایش کنان شد سر و تن بشست/ به پیش جهانداور آمد نخست
نهاد آن سرش پست بر خاک بر/ همی خواند نفرین به ضحاک بر
همی آفرین خواند بر کردگار/ بر آن شادمان گردش روزگار

وزان پس کسی را که خودش نیاز/همی داشت روز بد خویش راز
 نهانش نوا کرد و کس را نگفت/همان راز او داشت اندر نهفت (همان: داستان فریدون ص ۴۷)
 تفصیلی که از نیایش فرانک صورت گرفته با توجه به این که شامل اقوال و افعالی با هدف، حالات روحی و مقدمات تعریف شده
 برای نماز است، بدون بردن عنوان نمازگزار متعلق به این گونه ی خاص از نیایش به نظر می رسد. وجه نامگذاری آن به
 نیایش از باب اطلاق کل به جزء است یعنی نیایش شامل نماز هم هست. تجربه معنوی فرانک به عنوان نماز شامل پاک نمودن
 جسم، احساس حضور در محضر خداوندی، سجده با خشوع، ستایش خداوندی با یادکرد سختی گذشته و گشایش بعدی است
 که حتی پس از آن دست به انفاق و بخشش می برد. این همه، از جمله ویژگی های نماز در سایر ادیان به ویژه اسلام نیز می
 باشد. تعبیر قرآنی نماز؛ صلاة و جمع آن صلوات است، "صلاة" در اصل به معنای نیایش است که در بعضی از آیات قرآن نیز به
 همین معنی آمده است. مثالی برای ارائه ی قرینه ای از خود شاهنامه (هفتخوان اسفندیار) به منظور تایید دلالت کنش
 فرانک بر نماز به شرح زیر می آوریم:

فرود آمد از نامور بارگی، به یزدان نمود او ز بیچارگی
 سلیح و تن از خون ایشان بشست/بران خارستان پاک جایی بجست
 پر آژنگ رخ سوی خورشید کرد/دلی پر ز درد و سری پر ز گرد
 همی گفت کای داور دادگر/تو دادی مرا هوش و زور و هنر
 تو کردی تن گرگ را خاک جای/تو باشی به هر نیک و بد رهنمای

چو آمد سپاه و پشوتن فراز/بدیدند یل را به جای نماز (همان: داستان هفتخوان اسفندیار ص ۹۵۰)
 در این داستان، اسفندیار پس از پیروزی بر گرگ های کوه پیکر در خون نخست، اقوال، اعمال و حالات روحی را به انجام
 رسانده که عینا از فرانک نیز روایت شده است. چنان چه مشاهده می شود برای کنش معنوی اسفندیار از سوی کنشگر
 شاهنامه (پشوتن و سپاهیان) به نماز تعبیر می شود و فرانک و اسفندیار هر دو نمازگزار را تجربه کرده اند. قرینه ی دیگری
 که شامل کنش مشابه با فرانک و اسفندیار است مربوط به داستان دوازده رخ و در پی آگاهی کیخسرو از رویارویی مقدماتی و
 آمادگی برای ارسال دستور ادامه ی نبرد است:

بشبیگر خسرو سر و تن بشست/به پیش جهانداور آمد نخست
 بپوشید نو جامه ی بندگی/دو دیده چو ابری ببارندگی
 دوتایی شده پشت و بنهاد سر/همی آفرین خواند بر دادگر
 ازو خواست پیروزی و فرهی/بدو جست دیهیم و تخت مهی
 بیزدان بنالید ز افراسیاب/بدرد از دو دیده فرو ریخت آب

وز آنجا بیامد چو سرو سهی/نشست از برگاه شاههنشهی (همان: داستان دوازده رخ ص ۶۸۶)
 در اینجا نیز فردوسی روایتگر نمازیست که هر چند مقدمات، اقوال، افعال و حالات روحی مشترکی با کنش فرانک و اسفندیار
 دارد ولی مانند تجربه ی فرانک به واژه ی نماز برای آن تصریح نمی شود. ویژگی مشترک نمازگزار فرانک و کیخسرو این
 است که توسط دیگری در شاهنامه دیده نمی شود. بنابراین می توان گفت که فردوسی در داستان اسفندیار از حضور پشوتن و
 سپاه سود جسته و به اطلاق عنوان نمازگزار برای چنان کنش معنوی تصریح می نماید. با این وصف نماز فرانک نه تنها از
 نظر اعمالی چون پاکیزگی جسم و حضور در محضر الهی شبیه به نماز کیخسرو و اسفندیار است بلکه از نظر درک مقام خشوع،
 توکل و سپاس و ستایش خداوندی، در مرتبه ی مشترکی با آن قرار دارد.

نتیجه گیری

میراث معنوی یا به عبارت دیگر میراث غیرملموس بخش اساسی فرهنگ هر جامعه را تشکیل می دهد. تمامی آثار به جا مانده
 از فرهنگ های مختلف، معرف اندیشه و فرهنگ معنوی حاکم بر آن جوامع می باشد. در حقیقت معنویات بشر است که به

صورت آثار مادی، فرهنگی و تاریخی تجلی می‌یابد و علاوه بر آن که جنبه‌ی ملموس میراث معنوی را ایجاد می‌نماید دارای جنبه‌ی ای ناملموس است. چنین میراث فرهنگی ناملموسی بنا به تعریف کنوانسیون پاسداشت از میراث فرهنگی ناملموس، رفتارها، نمادها و آئین‌هایی است که یک اجتماع آن‌ها را بخشی از میراث فرهنگی خود می‌شناسد. توجه به میراث معنوی غیر ملموس برای هر ملتی از این نظر حائز اهمیت است که در مقابل یکسان‌سازی فرهنگی در جهان می‌تواند از هویت فرهنگی شاخص خود حفاظت نماید. حفاظت و توجه به میراث فرهنگی، جایگاه و نقش مهمی در آموزه‌های اسلامی دارد و در یک تقسیم بندی می‌توان توجه به هر دو نوع میراث فرهنگی ملموس و غیر ملموس را شامل این توجه دانست. نخست آن که اهمیت و جایگاه والای مکان‌های عبادی در آیات و روایات متعددی مورد تأکید قرار گرفته است. بر حفاظت، پاکیزه نگاه داشتن، تعمیر و مرمت و رعایت احترام مکان‌هایی که عبادت خداوند در آنها انجام شده تأکید گردیده و این امور، از مصادیق تعظیم شعائر الهی است: «و اگر خدا بعضی از مردم را با بعضی دیگر دفع نمی‌کرد، صومعه‌ها، کلیساها، کنیسه‌ها و مساجدی که نام خدا در آنها بسیار برده می‌شود، سخت ویران می‌شدند». (حج، آیه ۴۰) دیگر آن که اهتمام به علم و دانش را به مثابه انتقال اندوخته‌های علمی پیشینیان به نسل‌های آینده، دارای نقش عظیمی در تعلیم و پیشرفت علمی و رشد و ارتقای فرهنگ مادی و معنوی یک جامعه بر می‌شمارد. اهتمام به پندگیری و عبرت‌آموزی از پیشینیان با مسافرت و مطالعه پیرامون گذشتگان، به عنوان یک درس و یک منبع معرفت و شناسایی و یک موضوع تفکر و مایه تذکر و آینه عبرت یاد می‌کند و زندگی اقوام و امت‌ها را به عنوان منبعی برای آگاهی اقوام دیگر مطرح می‌کند (بقره، آیه ۱۳۴ و ۱۴۱؛ اعراف، آیه ۳۴) و با نقل داستان‌ها و سرگذشت‌های آموزنده و یا سنتی از سنت‌های الهی - که در امت‌های گذشته جاری شده - به آگاهی بخشی می‌پردازد: «خدا می‌خواهد شما را به سنت‌هایی که در امت‌های قبل از شما جریان داشته، هدایت کند». (نساء، آیه ۲۶) در جایی دیگر نیز چنین آمده است: «قبل از شما، سنت‌هایی جریان یافته، پس در زمین بگردید و ببینید عاقبت تکذیب کنندگان چگونه بوده است. این قرآن، بیانی برای مردم و هدایت و موعظه‌ای برای مردم با تقواست». (آل عمران، آیه ۱۳۸) بنابراین حفظ، نگه‌داری و استفاده مؤثر از میراث فرهنگی در جهت رشد و پیشرفت مادی و معنوی جامعه اسلامی امر دارای اهمیتی است. از وجوه بسیار مهم میراث فرهنگی ارتباط میان آن و جامعه است. به این ترتیب که میراث فرهنگی اعم از انواع مادی و غیر مادی آن بایستی در ارتباط با ارزش‌های فرهنگی جامعه تولیدکننده آن، مطالعه و بررسی شود. با توجه به اهمیت نماز در تجربه‌ی روزمره‌ی جامعه ایرانی از زندگی نگاه به آن به عنوان تجربه‌ی معنوی در میراث ناملموس ایرانی شایسته توجه است.

نماز از عباداتی است که هیچ شریعتی از آن خالی نبوده، هر چند که گونه‌های آن بر حسب شریعت‌های مختلف فرق داشته است. ابراهیم علیه السلام برپاداری نماز را هم برای خودش و هم برای فرزندش از خدای متعال طلب نمود: " رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي " پروردگارا! مرا بپا دارنده نماز قرار ده و از فرزندانم نیز. بدین صورت و بدین بیان بلا منازع قرآن کریم، ابراهیم علیه السلام نماز را چون میراثی ارزشمند شایسته نیاز از درگاه خدامند توانا برای فرزندان خویش خواهان است. نماز بهره‌مندی بشر از زندگی است به همین دلیل هر چند صورتی رفتاری در جهان عینی دارد ولی به مثابه بهره‌ی دیگری از زندگی در ماهیت خود امکان تجربه و تعامل معنوی دارد. از این رو و با توجه به ارزش محوری نماز در زندگی معنوی آدمی، گذشته‌ی دور خود، پیش از ظهور ادیان ابراهیمی و حتی پیشتر از ظهور دین رسمی زرتشتی را در پی یافتن تجارب اولیه‌ی نیاکانمان از نماز گزاری به عنوان ارزشمندترین میراث بشری جستجو کرده‌ایم. انتقال تجربه‌ی تاریخی نقش کلیدی در تفکر بشری دارد. برخوردارگی از ماهیت روایی اثر که واجد منابع قابل استناد، داده‌های قابل مشاهده و متن توصیفی است این امکان را فراهم آورده تا اصل تحقیق پذیری داده، محقق شده و شاهنامه‌سندی معتبر برای پژوهش‌های انسان‌شناسی تاریخی گردد. شاهنامه امکان درک بهتری از مفاهیم انسانی را از تاریخ و معنایی که انسان‌ها به تاریخ داده‌اند فراهم می‌کند. فردوسی با بیان طیفی از ساخت‌های معرفتی به توضیح رفتار و ماهیت رفتار انسان اهتمام دارد. روایت داستانی و استحکام ادبی شاهنامه پوسته‌ای محکم برای حفظ و انتقال اندیشه تاریخی و محتوای نظری آن است. شاهنامه به تنهایی هر سه جنبه حفظ میراث ناملموس فرهنگی شامل فولکلور، تاریخ شفاهی و حفظ زبان را در بر دارد. چنانچه فردوسی خود این گونه بیان می‌کند:

همه بزم و رزم است و رای و سخن / گذشته بسی کارهای کهن /

همان دانش و دین و پرهیز و رای / همان ره نمودن به دیگر سرای (فردوسی، ۱۳۸۴: ۱۰۴۴)

واژه ی نماز در بخش اساطیری شاهنامه از یکدستی مفهومی برخوردار نبوده و به دو مفهوم نماز به عنوان مفهوم تعظیم و احترام به مهتران و فرادستان از یکسو و نوع خاصی از نیایش دلالت می کند. البته کاربرد این لفظ برای دو مفهوم مذکور، اشتراک لفظی نبوده بلکه در داستان کیومرث استخدام صناعت ادبی تشبیه می باشد و تعظیم و احترام به مهتران و فرادستان را به نمازگزاری در برابرشان تشبیه شده است و در داستان ضحاک به قرینه ی بیت نخست مورد استعاره قرار گرفته است. نماز به معنای اصلی خود در این دوره به مفهوم نوع خاصی از نیایش که متضمن مقدمات، هدف و حالات معنوی، اقوال و افعالی است مورد بیان قرار گرفته است که با تجربه ی نماز در ادیان پس از خود از جمله شریعت زرتشتی و ادیان ابراهیمی اشتراک دارد. خروج از بند های فرمالیک و توجه به فلسفه ی مشترک موضوعات در شاهنامه است که امکان بازخوانی آن از پس دوران ها را اهمیت بخشیده است. این موارد مشترک در موضوع نماز شامل پاکیزگی جسم به عنوان مقدمه ی نماز، با هدف نزدیکی به رضای خداوندی و حضور در محضر الهی، حالتی از خشوع و توکل، بیان سپاس و ستایش و راز و نیاز ها در گفتار نسبت به خدای و سر به سجده گذاشتن در عینیت قابل مشاهده ی رفتاری است که موجب پاکی و دوری از بدی ها می شود.

جهتمندی ماهیت زندگی بر پایه پایگاه اجتماعی در همه ی عرصه های سیاست، اقتصاد، آموزش و خانواده به طور قوی جریان دارد. ولی نمازگزاری تجربه ای از زندگی است که این سویه را شکسته و در ارتباط با پایگاه اجتماعی تعریف نشده است. یکی از راه های رشد معنوی به اشتراک گذاشتن تجربه ی دینی است و تهمورث در پایگاه حکمرانی با پیروی از شهرسب که در پایگاه فروتر از اوست (وزارت) به فره ایزدی دست می یابد.

ستایش و نکوهش زنان در شاهنامه گویی امر اجتماعی بوده در چارچوب نظری محافظه کارانه برای حفظ نظم بوده و نماز محصول تفسیری است که کنشگر شاهنامه فارغ از جنسیتی که دارد از خود و رویدادهای پیرامون خود داشته و همه ی امور فردی و اجتماعی خود را در ارتباط با اراده ی خداوندی تفسیر می کند. تفسیری که نظر نمازگزار به عنوان کنشگر شاهنامه ارایه شده با جنسیت کنشگر در ارتباط نمی باشد.

نماز به مفهوم اصلی خود و تفسیری که نمازگزاران شاهنامه دارند در جامعه انسانی شاهنامه از ماهیت یکپارچه برخوردار بوده و رو به سمتی دارد. سویه ی نماز در جهت تفسیری است که نمازگزار از کنش خود داشته و نماز در شاهنامه کنشی است که موجب "شدن" در ماهیت کنشگر خود است. نماز به معنی عبادتی ایستا و تکراری نبوده و تکرار آن در زندگی نمازگزار پویایی دارد. یعنی تجربه ای است که می تواند موجب تغییر در ماهیت انسانی گردد. فره ایزدی با استمرار بر نمازگزاری و روزه داری در وجود تهمورث محقق می گردد. با این دیدگاه، وجود انسان متقدم بر ماهیت او است و ماهیت انسانی بر پایه کردارش و تجاربی که در زیست خود به دست می آورد قابل تغییر و در حال ساخته شدن است. ماهیت انسانی با تجربه ی غیرملموس وی از زندگی تعریف و تعیین می یابد.

منابع

۱. اسکارپیت روبر، ترجمه مرتضی کتبی، (۱۳۸۷)، "جامعه شناسی ادبیات"، تهران، سمت، چاپ هفتم.
۲. ثاقب فر مرتضی، (۱۳۷۷)، "شاهنامه فردوسی و فلسفه تاریخ ایران"، تهران، معین.
۳. جیمز، ویلیام (۱۳۷۲)، "دین و روان"، ترجمه مهدی قائمی، تهران، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی.
۴. خبرگزاری ایسنا (۲۵ اردیبهشت ۱۳۸۷)، "گزارش همایش دانش و خرد فردوسی در مشهد".

۵. دهخدا، علی اکبر (۱۳۳۵)، "لغت نامه دهخدا"، تهران، سیروس.
۶. رضی، هاشم (۱۳۸۲)، "زرتشت پیامبر ایران باستان"، تهران، بهجت، چاپ چهارم. ص ۲۱۲
۷. شارع پور محمود و محمد فاضلی، (۱۳۸۶)، "جامعه شناسی علم و انجمن های علمی در ایران"، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم تحقیقات و فن آوری دفتر برنامه ریزی اجتماعی و فرهنگی.
۸. فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۴)، "شاهنامه" بر پایه چاپ مسکو دو جلدی، تهران، هرمس، چاپ دوم.
۹. قبادی حسینعلی و سایر نویسندگان، (۱۳۸۸)، "زبان فارسی چالش ها و راهبردها" مجموعه مقالات زیر نظر سید رضا صالحی امیری، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
۱۰. مندراس، هانری و ژرژ گورویچ (۱۳۸۴)، "مبانی جامعه شناسی"، تهران، امیرکبیر.
۱۱. هوشیار، محمد (۱۳۹۱)، "جایگاه حماسه ی ملی در ایران"، <http://ostadparsiban.blogfa.com/post/>.